



# مختصر و مفید؛ ما چگونه ایم؟!

## گذری انتقادی بر خلیات ما ایرانیان<sup>۱</sup>

صابر اکبری خضری<sup>۲</sup>

اندیشیدن درباره خلیات ایرانی، بخش مهمی از تحلیل تاریخی و فرهنگی جامعه ایران است. بسیاری از مسائل کنونی جامعه ما، ریشه در ساختارهای عمیقی دارند که پنداره‌های ما و الگوهای رفتاری ما را شکل می‌دهند. بیشتر چرایی‌ها درباره جامعه ایران و همچنین علت یابی منش و کنش‌های فردی ما به یک چرای بزرگ اخلاقی باز می‌گردند. سوالاتی مانند چرا استبداد؟ چرا توسعه نیافتگی؟ چرا مشکل کار جمعی؟ و سوالات مشابه دیگر، ما را به سوی پرسش‌های کلی‌تری سوق می‌دهند، این که چه خلیاتی و چرا به اقتصاد، سیاست و فرهنگ در ایران، چنین جهت داده است؟ (فراستخواه، ۱۳۸۰) اکنون به برخی مهم‌ترین خلیات ایرانی اشاره می‌کنیم و با رویکردی انتقادی آنها را بررسی می‌کنیم.<sup>۳</sup>

## محافظه کاری شخصیت ایرانی

ایرانی، خواهان حفظ وضع موجود است. وی به وجود اصولی ثابت و بدون تغییر اعتقاد داشته و تغییر را کاذب می‌داند. برای ایرانی همه چیز جاودانه، ثابت و تغییرناپذیر است. حتی زمان مطلق - و در نتیجه بی ارزش - است.

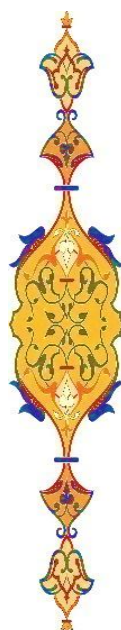
<sup>۱</sup> این متن در بهمن سال ۱۳۹۷ ه.ش یعنی سه سال پیش نوشته شده است و حالا که دوباره متن را خواندم دیدم اگر چه در مجموع هنوز با متن سابق، هم جهتم، اما در برخی مسائل نیز متوجه اختلاف نظر جدی با خودم شدم! خلاصه این که اگر دوباره قرار بود در چنین موضوعی، چیزی بنویسم، نتیجه احتمالاً تفاوت‌های زیادی با متن حاضر که مربوط به ۳ سال پیش است، داشت. شاکله و ایده اصلی متن نیز احتمالاً متأثر از کتاب «ایرانی‌ترین غیرایرانی‌ها» باشد، چنان که بخش‌هایی از متن هم حاصل تلخیص و ترکیب این دو مقاله است:

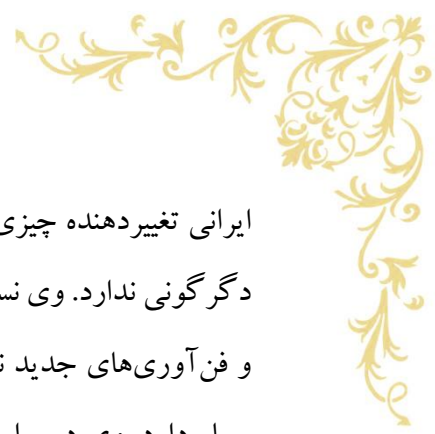
علی اکبر کرباسیان. (۱۳۸۰). پیش شرط توسعه؛ پالایش خلیات منفی، ارائه تفسیری نو از جهان بینی ایرانی.

شهیدانی، شهاب؛ مهدی نسب، کبری. (۱۳۹۷). اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری.

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری مردم‌شناسی دانشگاه تهران / [mosafer.rezvan@gmail.com](mailto:mosafer.rezvan@gmail.com)

<sup>۳</sup> نکته حائز توجه اینکه توضیح ذات‌انگاره از خلیات ایرانی، توضیح صحیحی نیست. بر حسب نوعی عادت ذهنی، اخلاق ایرانی نیز ذات‌انگاره دیده می‌شود، گویا ایرانی جماعت، ذاتاً چنین و چنان است و اخلاق و روحیات خاصی دارد. اما بر اساس رهیافت‌های شخصیت اجتماعی، مردم با خود، خلق و خوئی ذاتی و پیشینی به عنوان یک طرح‌نهایی نمی‌آورند. خلق و خوئی متحقق مردمان، پاسخ آن‌ها به شرایط زیست تاریخی و محیط نهادی خودشان است و در این راستا به تدریج صفات و رفتارهایی را می‌آموزند. خلیات مردم، همان رفتارهای آموخته شده یا به نوعی، تجربیات زیسته آن‌ها را منعکس می‌کند. (فراستخواه، ۱۳۸۰)



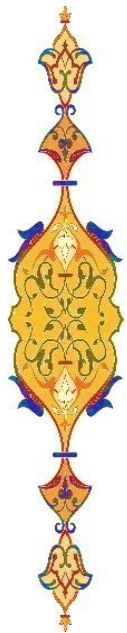


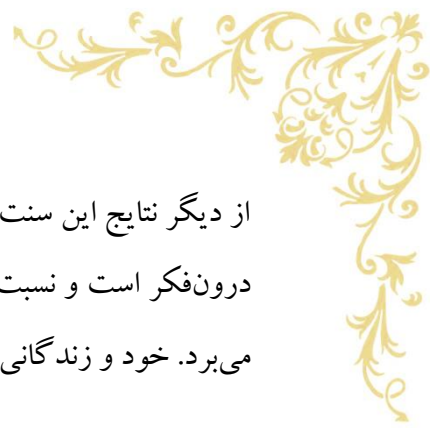
ایرانی تغییردهنده چیزی نیست و بیم دارد که مبادا وضع از آنچه که هست بدتر شود. پس میلی به ایجاد تغییر و دگرگونی ندارد. وی نسبت به تکامل و رشد، بدبین است و از سنت شکنی هراس دارد. ایرانی نسبت به نوآوری‌ها و فن‌آوری‌های جدید نیز کنجکاوی قابل توجهی ندارد. ولی قدرت درک وی بالاست و در امر تقلید استعداد بسیار دارد. وی در برابر پدیده‌های وارداتی غربی شدیداً اثرپذیر، آسیب‌پذیر و تغییرپذیر است. اما تا زمانی که پدیده‌های جدید بر وی تحمیل نشوند، بر مبنای سنت‌های دیرین جامعه خود، حرکت می‌کند.

در نوشته‌های برخی از سیاحان خارجی که به ایران آمده‌اند، روح و فکر مردم ایران در حال رکود و انجماد معرفی شده است. کرزن با برشمردن حالت رکود و انجماد در میان ایرانیان، اشاره کرده است ایرانیان در پذیرفتن آداب و رسوم ملت‌های دیگر تا حد افراط پیش می‌روند که هیچ قوم و ملتی در جهان با آنان برابر نیست. ایرانیان از ضعف و ناتوانی خود آگاه بودند؛ اما ترجیح می‌دادند در همان حال باقی بمانند. ایرانی، نقشه‌های شوم و دخالت‌های مخفیانه و آشکار قدرت‌های خارج را در کشور خود تجربه کرده است. پس نسبت به دیگری هویت خود<sup>۴</sup>، دیرباوری یا ناباوری دارد.

این تمایل نداشتن برای تغییر وضع موجود، به طور معمول سهل‌انگاری در امور و بی‌توجهی به وقت و زمان را باعث می‌شد؛ به گونه‌ای که بیشتر ایرانیان گرفتار آن بودند و به محض مراجعه به آنها برای هر کار، با بی‌اعتنایی رفتار می‌کردند و هر بار قول فردا و فردا هم قول فردا و فرداهای دیگر را می‌دادند. این توجه نکردن به زمان و وقت‌شناسی فقط مختص مردم عادی نبوده است و بنا به گفته شیل -مأمور انگلیس در ایران دوران ناصرالدین شاه قاجار-، شاه ایران نیز چنین خصلت ناپسندی داشته است. او در این باره می‌گوید: «موکب شاه ایران تازه دو هفته پس از ورود ما به اصفهان وارد این شهر شد و علت تأخیر او نیز توقف گاه و بی‌گاه در مسیر سفر و همان نوع وقت‌گذرانی و بطالتی بود که ایرانی‌ها خیلی به آنها علاقه دارند. چون اصولاً در ایران برای وقت ارزشی قائل نیستند». ایرانی‌ها در کار تقلیدند؛ حتی زنان ایرانی نیز به محض آشنایی و هم‌صحبتی و برقراری معاشرت و مجالست با زنان اروپایی برای آموختن طرز لباس، رفتار، آداب و اصول آنان تلاش می‌کردند و از همه لحاظ در پی تقلید از آنان برمی‌آمدند و این کار را نوعی رشد شخصیت و روشنفکری برای خود به شمار می‌آوردند.

<sup>۴</sup> می‌دانید که یکی از مهم‌ترین ارکان هویت، یعنی خود، دیگری است. اصولاً با تعریف من چه کسی نیستم و نباید باشم، تعریف چه کسی هستم و باید باشم، مشخص می‌شود. دیگری هویت ایرانی، زمانی غرب بود، زمانی عرب بود و زمانی ایرانیان! در این باره به زودی خواهم نوشت، ان شا الله. همچنین محمدرضا جوادی یگانه در کتاب «ایرانی‌ترین غیرایرانی‌ها» اندکی به این موضوع پرداخته است.





از دیگر نتایج این سنت گرایی و بی اعتمادی به تغییر آینده، نوعی تردید و ترس و ابهام همیشگی است. ایرانی، درون فکر است و نسبت به هستی و نیستی شکاک. از دنیای برون خود ترس دارد، پس به دنیای درون خود پناه می برد. خود و زندگانی را نفی می کند. حتی حواس پنجگانه خود را خطا کار و در نتیجه غیر قابل اعتماد می داند:

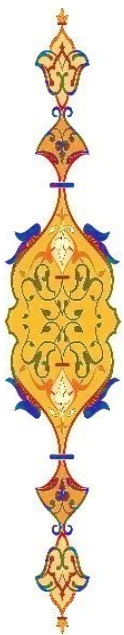
در جهان حس که جولانگاه ماست / حس ما مغلوب صد سهو و خطاست...

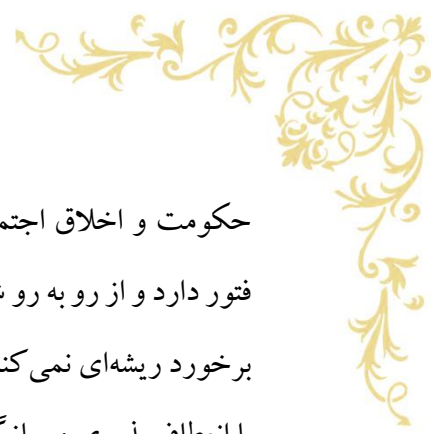
وی نسبت به پدیده های علمی و دانسته ها و تجربه های مسلم و نسبت به آموخته های خود بی اعتماد است و بدون استفاده از کنار آنها می گذرد. نتیجه این بی اعتمادی به علم، اعتماد و اعتقادات به خرافات است. شیل - مأمور اعزامی انگلیسی - تأکید کرده است کمتر کسی پیدا می شود که بدون توجه به ساعت سعد، برای انجام امور مهم اقدام کند یا از فال گیری برای تعیین روش های آتی خود استفاده نکند. تفأل زدن به کتاب حافظ از گذشته بین ایرانیان رایج بود. بنا به نوشته های مأموران انگلیسی، به نظر می رسد مردم در دوران قاجار به گرفتن فال و استخاره اعتقاد و علاقه بسیاری داشتند و حتی برای مصرف داروهای تجویز شده از سوی پزشک به گرفتن فال و استخاره اقدام می کردند. در این باره دکتر ویلز که از نزدیک با این مسئله برخورد داشت، می نویسد: «روزی بیمار بدحالی به من مراجعه کرد و بعد معلوم شد پیش از من به دکتر دیگری هم مراجعه کرده است؛ ولی از مصرف داروهای تجویز شده آن دکتر به کلی خودداری کرده بود. وقتی علت را پرسیدم پاسخ داد: چون فال گرفتم و در این باره استخاره راه نداد و فال من بد از کار درآمد».

در دوره ناصری مردم برای انجام دادن امور زندگی، به طور معمول به سعد و نحس بودن ایام باور داشتند؛ نه تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان افراد مرفه جامعه و دربار نیز منجم باشی حضور داشت. اغنیا و شخصیت های برجسته ای که قصد مسافرت داشتند، پیش از انجام سفر با منجم محل مشورت می کردند تا روز و ساعت خوبی را برای آنها مشخص کند. همچنین درباره اعتقاد آنها به طلسم و دعا اشاره کرده است: «بختیاری ها عقیده راسخی به طلسم و دعا دارند و گاهی هم آیاتی از قرآن را در آب شستشو می دهند، برای تبرک قطراتی در حلق بیمار می چکانند».

## انعطاف و مدارا

در کنار این محافظه کاری، نوعی از انعطاف و مدارا نیز مشاهده می شود. ویژگی برجسته ایرانی نرم خویی و سازگاری وی است. ایرانی در مقابل بادهای سهمگین حوادث و رویدادهای ناگهانی در زندگی اجتماعی خود کج می شود، خم می شود، تغییر جهت می دهد، ولی نمی شکند. ایرانی با هر نوع زور و ستم و با هر گونه شکل





حکومت و اخلاق اجتماعی که بر وی تحمیل گردد، خود را تطبیق می‌دهد. ایرانی مسامحه کار است، سستی و فتور دارد و از رو به رو شدن مستقیم با مشکلات گریزان است. یعنی اینکه با مشکلات و مسائل خود جهت رفعشان برخورد ریشه‌ای نمی‌کند. وی ابتدا می‌کوشد مسأله را نادیده گیرد، سپس در حذف مسأله تلاش می‌کند و بلاخره با انعطاف‌پذیری و سازگاری ویژه خود، با حرف و بیان، نه با عمل و اقدام، به راحتی از کنار آن مسأله می‌گذرد تا بلکه زمان، آن مشکلات را خودبه‌خود حل کند. ولی مشکلات در جامعه وی لاینحل باقی می‌ماند و بر حجمشان افزوده می‌شود.

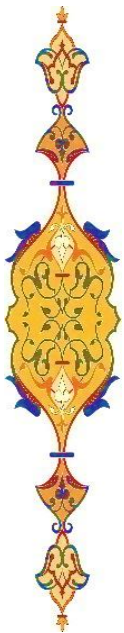
### پیچیدگی، چند لایه بودن و انواع ثمراتشان!

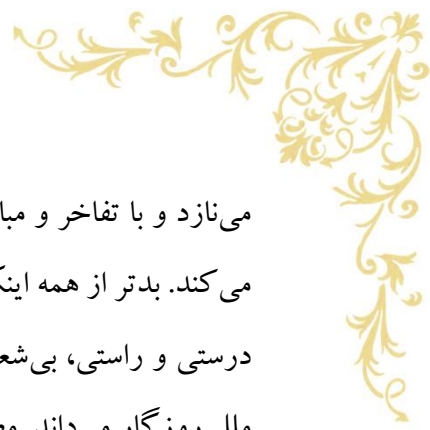
ایرانی اهل لاف و گراف و یاوه‌گویی است. در لفافه، با طنز و یا نیشخند سخن می‌گوید. وی در برابر امرا و حکام خود متملق، مدیحه‌پرداز و قصیده‌سراست. به شهادت تاریخ، پادشاهان ایرانی علاقه فراوانی به خوشگذرانی و مجالس بزم و شعرخوانی داشته‌اند. شعرای درباری نیز اشعاری سرشار از تملق و چاپلوسی در وصف عشق‌بازی‌ها، جنگ‌ها، شکارها و حتی تاج و تخت و اسب و رکاب و شمشیر مبارک می‌سرودند. خوی چاپلوسی و تملق‌گویی از این طبقه به میان مردم ایران سرایت کرد. جملات و کلماتی مانند «نوکر تو هستم»، «چاکر تو هستم»، «کوچک شما هستم» یا «بنده» و «مخلص» و غیره و غیره هنوز بین مردم رایج است. شعرا در مقابل دریافت صله، آیین شخصیت‌پرستی را در بین مردم رواج دادند.

ایرانی، متظاهر و اهل «تعارف کردن» است، ولی تعارف ایرانی، که شاخه‌ای از بدنه همان درخت تملق‌گویی‌ها و مدیحه‌سرایی‌های وی است، جدی نیست و حقیقت ندارد. تعارفات ایرانی جملاتی تهی و بدون محتوا و فاقد صمیمیت هستند که در کمال ظرافت ادبی رگباروار نسبت به میهمان به کار برده می‌شوند. این تعارفات، زائد و بیهوده هستند. اینکه چه کسی اول از در خارج شود، معلوم نیست به کجای کاینات آسیب خواهد رسانید.<sup>۶</sup>

دروغ‌گویی که حد افراط لاف‌زنی تقلب و نادرستی است به شکل وسیعی در رفتار و گفتار ایرانی دیده می‌شود. رجال شیفته جاه و مقام در ایران جهت فریب دادن رقبا و دغل‌بازی و خدعه با مردم به دروغ‌گویی متوسل می‌شوند. بازاریان و کسبه در معاملات خود دائماً سوگند یاد می‌کنند. از هنگامی که سعدی گفت: «دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز» هر دروغ و دغلی مصلحت‌آمیز قلمداد شده است و می‌شود. ایرانی به نادرستی و زرنگی خود

<sup>۵</sup> از جمله آنها: عدم صراحت، لاف‌زنی، دروغ‌گویی، تملق، تغلب، تعارف، ریا، نفاق، اغراق، کنایه‌ها و استعارات فراوان زبانی که زبان و ذهن فارسی را به شدت پیچیده کرده است، خالی‌بندی، رشوه، زیرمیزی، چون به خلوت رفتن آن کار دیگر کردن!! و ده‌ها مورد دیگر!  
<sup>۶</sup> البته تعارف نباید با احترام که از خصیصه‌های خوب ایرانی است، اشتباه گرفته شود.





می‌نازد و با تفاخر و مباحات داستان کلاهبرداری‌ها و طفره رفتن‌ها از پرداخت حقوق دولت را در مجالس نقل می‌کند. بدتر از همه اینکه شنوندگان، نیز وی را زرننگ و محق تلقی می‌کنند و می‌ستایند! نزد بسیاری از ایرانیان، درستی و راستی، بی‌شعوری محسوب می‌شود. به همین مناسبت ایرانی خود را جزو باهوش‌ترین و زرننگ‌ترین ملل روزگار می‌داند. مطابق نوشتهٔ سیاحان در ایران نسبت دروغ‌گویی به کسی دادن چندان توهین آمیز نبود و تنها عکس‌العملی که گوینده در این باره نشان می‌داد این بود که به منظور اثبات ادعا و قانع کردن شروع به قسم خوردن کند، بدون اینکه از نسبت دروغ‌گویی دادن به خودش ناراحت شده باشد. اعتماد نکردن به یکدیگر نتیجه طبیعی این دروغ‌گویی است.

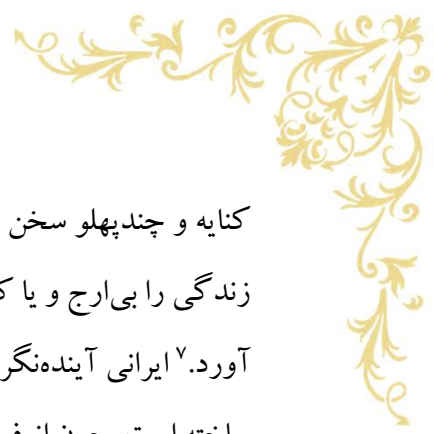
چهره ایرانی همیشه نقاب دارد. در هنگام خطر، جهت استمرار زیست و تداوم حیات و بقای خود، شخصیت خود و عقاید خود را پنهان می‌سازد و به راه حل‌های فردی می‌اندیشد و انعطافی کم نظیر نشان می‌دهد. ایرانی همواره ثروت خود، مقصد خود و عقیده خود را مخفی می‌دارد و تمنیات درونی خود را بدان‌گونه که هستند، به سادگی مکشوف نمی‌سازد. ایرانی روانی سازگار و ملایم و منشی انعطاف‌پذیر و پرحوصله دارد. زمانی در سوگ سیاوش و سهراب و زمانی دیگر برای مظلومیت امام حسین (علیه‌السلام) عزاداری می‌کند. کلام وی نرم، رقیق و لطیف است، ولی به لحاظ داشتن همین ذوق و احساسات و عواطف رقیق، تحریک‌پذیر است. باطن او ستمگر نیست اما گوش به فرمان است تا دست به اقدام ظالمانه‌ای بزند و مسئولیت آن را به گردن دیگری اندازد.

## تصوف گرایی

یک جهان‌بینی لطیف و عرفانی، ملت ایران را در بر گرفته است. ایرانی طبعی شاعرانه دارد. با زبان همچون قند پارسی و با ادبیات دل‌نشین عرفانی، پرورش یافته و صوفی‌صفت شده است. تصوف، جهان‌بینی فلسفی ایرانی را تشکیل می‌دهد، پس وی خود را جزیی از ذات ثابت و مطلق الهی می‌داند و برای آنچه در زمان و مکان واقع می‌شود، یعنی امور محسوس و گذرا ارزشی قائل نیست، بدن خود را خوار می‌شمارد و هر چیزی که مربوط به بدن و غریزه و دنیا و ماده باشد را نیز همین‌طور. نسبت به مال دنیا و ثروت اندوزی بی‌علاقه است، نسبت به خود، نسبت به مادیات و جهان ناباور است. وی طالب آسایش و خواهان رجعت به مبدا بی‌زمان خود است. پس جهان را سرایی فریبنده می‌پندارد که نباید برای آن تلاش و خطرپذیری چندان کرد.

تصوف تا اعمال روح ایرانی و فرهنگ ایرانی نفوذ کرده است. این فلسفه در سرتاسر گفتار و رفتار ایرانی مشاهده می‌شود. اشعار روح‌افزا و دل‌پذیر عرفانی نیز بین ایرانیان اقبال عام دارد. ایرانی ناآشکار، با ابهام و ایهام و رمز و





کنایه و چندپهلوی سخن می‌گوید و می‌نویسد. دنیای بی‌مهر را که هیچگاه دمی به کام وی نبوده، تحقیر می‌کند و زندگی را بی‌ارج و یا کم‌ارج می‌شمارد. در واقع نوعی رمانتیسیسم پیشینی که رئالیسم سیاه‌پسینی را به وجود می‌آورد.<sup>۷</sup> ایرانی آینده‌نگری ندارد. پیشامدهای ناگهانی تاریخی وی را نسبت به آینده کم‌امید، ناامید و حتی بدبین ساخته است. چون از فردای خود اطمینان ندارد، فقط در حال زندگی می‌کند و دم را غنیمت می‌داند. وی به سود آنی و نفع فوری می‌اندیشد. ایرانی عاشق زیباپرستی، عشق‌ورزی، خوش‌گذرانی، بی‌خبری و ولخرجی است. وی درآمد خود را تا دینار آخر خرج می‌کند و نسبت به آینده خویش، فرزندان و کشورش بی‌توجه می‌ماند. ایرانی از به‌کارگیری حساب و منطق روی گردان است و با قلب و احساس خود استدلال می‌کند. خیر را همان حادث و واقع می‌پندارد و معتقد است که «هرچه بادا باد» و «هرچه پیش آید، خوش آید» و چون پدیده‌های ناگوار و مشکلات زندگی تداوم یافتند و روزگار وی به سختی گرایید، ایرانی به قسمت و تقدیر اشاره می‌کند و می‌گوید: «زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز». فرد تقدیرگرا در ته دل تلاش‌های زندگی را بیهوده می‌پندارد و جهان را خوار می‌شمارد.<sup>۸</sup>

## تحلیل و جمع بندی

تاکنون به ۴ مورد از مهم‌ترین خلیات و ملکات شخصیتی ایرانیان اشاره شد که البته محصور در این موارد نیست و خصوصیات دیگری را نیز می‌توان به این لیست اضافه کرد و به بررسی آنها پرداخت. من به شخصه علاقه دارم (و فکر می‌کنم حساس و تعیین‌کننده است) تا به یک مورد دیگر هم اشاره کنم و آن هم خودشیفتگی است. خودشیفتگی ضد اعتماد به نفس است، در حالی که اعتماد به نفس از منطق و عقلانیت حسابگر ناشی می‌شود، خودشیفتگی نتیجه مواجهه اسطوره‌ای و فرازمینی (و در نتیجه احساسی) با قابلیت‌های خود است. اعتماد به نفس عدم انکار توانمندی‌های خود است و خودشیفتگی انکار هر فضیلتی غیر خود.<sup>۹</sup> این خودشیفتگی نیز ریشه یکسانی با ۴ خصلتی که از آنها نام برده شد دارد.

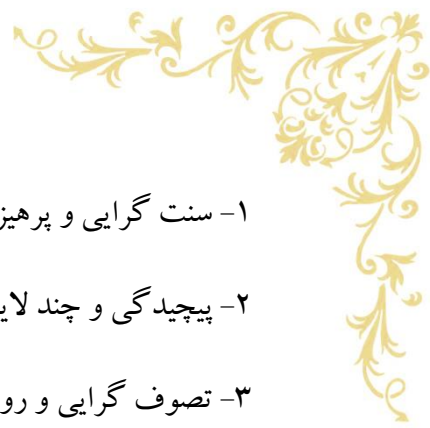
اجازه بدهید به عنوان جمع بندی مروری بر این خصایل داشته باشیم؛

<sup>۷</sup> به نظرم این تقابل رمانتیسیسم پیشینی و رئالیسم سیاه‌پسینی که نتیجه طبیعی آن است، می‌تواند توضیح دهنده خوبی برای بسیاری از کنش‌ها و ذهنیت‌های امروز ما باشد. متأسفانه راجع به این موضوع اثر قابل توجهی به زبان فارسی وجود ندارد.

<sup>۸</sup> چون قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند / گر اندکی نه به وفق رضاست، خرده‌مگیر!

<sup>۹</sup> البته این انکار اشکال گوناگونی دارد، گاهی نفی، گاهی ندیدن، گاهی نسبت دادن آن به بخت و اقبال و گاهی عارضی و غیراصیل دانستن فضایل دیگران.





۱- سنت گرایی و پرهیز از تغییر<sup>۱۰</sup>

۲- پیچیدگی و چند لایه بودن

۳- تصوف گرایی و روحیه عرفانی

۴- انعطاف و انطباق پذیری

+ ۵- خودشیفتگی و خودبرتربینی اسطوره ای

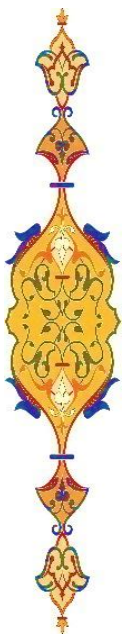
اگر کمی عمیق تر این موارد را تحلیل کنیم، می توانیم شاخصه های کلی تری استخراج کنیم که توضیح دهنده همه این ۵ مورد باشد، قابلیتمان برای کنترل<sup>۱۱</sup> چند برابر می شود و هم به ریشه یابی عمیق تری جهت فهم حکمت آمیز نائل می شویم. به نظر من مهم ترین و کلیدی ترین چارچوب شخصیتی ایرانی و فرهنگ ایران زمین، «انفعال پیچیده» است. انفعال اساسی ترین رکن شخصیت و فرهنگ ایرانی است، آن هم انفعالی که در طول اعصار و قرون متمادی و انباشت تجربیات و مفاهیم و شگردها، تبدیلی به انفعالی پیشرفته و پیچیده شده است. به نظر ضرورت دارد تا این خصوصیت توسط اهل فن مورد قضاوت ارزشی قرار بگیرد و نکات مثبت و منفی آن شناسایی شده و جهت اصلاح آن اقدام شود، اما فعلاً من در چنین جایگاهی نیستم، در عوض توجه شما را به این جلب می کنم که هر کدام از ۵ خصوصیت کلیدی که از آن نام برده شد، چگونه از این انفعال پیشرفته ناشی می شود.

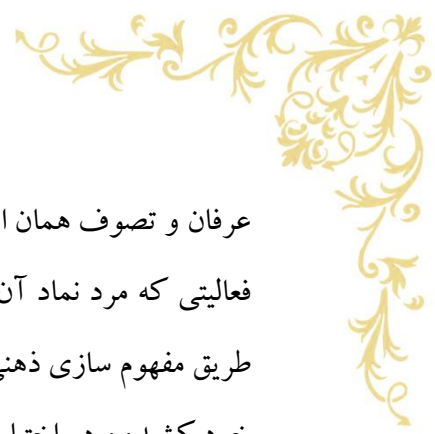
انفعال، ضدّ فعالیت و کنش گری است. کنش گری و فاعلیت همیشه رو به جلو و با آینده نگری همراه است. فعالیت رو به آینده است و انفعال رو به گذشته. فاعل بیشتر کار می کند و تحرک و نشاط و پویایی دارد، منفعل بیشتر یاد کارهای گذشته را می کند و دائم در خاطرات است، نوستالژی همه وجودش را سرشار از وجد - همراه با حسرت - می کند. فرد منفعل تلاش می کند تا گذشته را در حال و آینده باز تولید کند، البته گاهی نیز انفعال او هم انفعالی می شود که دیگر حتی برای به دست آوردن گذشته هم تلاش نمی کند و صرفاً گوشه ای نشسته، از آن یاد می کند، حسرتش را می خورد و تجربه های عاطفی رقم می زند. پیرامون این بحث حرف گفته و نگفته زیاد است که ان شا الله در مجالی دیگر. پس رابطه انفعال و سنت گرایی و پرهیز از تغییر مشخص شد.

<sup>۱۰</sup> این حفظ وضع موجود، گاهی اوقات در اشکال پیچیده تر تبدیل به «تغییر به نفع وضع موجود» می شود، یعنی یک نوع اجتهاد در جهت هر

چه بیشتر بسته شدن، مثل این فرایند در مکتب فقهی احمد بن حنبل مشاهده می شود.

<sup>۱۱</sup> چه سیاست گذاری جمعی و چه اصلاح فردی.





عرفان و تصوف همان انفعال در بعد معرفت شناسی است. چنانچه این انفعال در بعد جنسیتی نیز زن است در برابر فعالیتی که مرد نماد آن است. فلسفه که نتیجه عقلانیت و منطق است، در واقع استیلائی انسان بر معانی است از طریق مفهوم سازی ذهنی از طریق زبان. در فلسفه انسان چیزها را به فهم می کشد، گویی که چیزها را به بند ذهن خود کشیده و در اختیار او قرار می گیرند. پس فلسفه نماد فاعلیت انسانی است و بالعکس در عرفان این ما هستیم که خود را به بی کران هستی و جریان خلقت می سپاریم. روش شناسی معرفت در عرفان، انفعالی است.<sup>۱۲</sup> در تاریخ اندیشه هم مشاهده می کنیم که ما همواره عرفانی بوده ایم. حتی فلسفه ما عرفانی است که این روند با ابن سینا در اشارات و تنبیهات شروع می شود، با شیخ اشراق در حکمه الاشراق ادامه می یابد و در حکمت متعالیه ملاصدرا به اوج خود می رسد. پس این عرفان زدگی و رواج نوعی تصوف به اشکال مختلف در طول تاریخ مردم ایران نیز به همین انفعال بر می گردد.

فرد منفعل به جای اینکه شرایط را تغییر دهد، خود را تغییر می دهد. به جای اینکه شرایط را کنترل کند، خود را منطبق می کند. گاز است، نه جامد! انعطاف و انطباق نیز نتیجه همین انفعال است. خودشیفتگی نیز به همین ترتیب. فرد منفعل چیزی در چنته ندارد تا به آن بنازد و افتخار کند. واقعیت های موجود همه ضد اوست، بنابراین به تحلیل های فراتاریخی و متافیزیکی و اسطوره ای روی می آورد. ما برتریم و این سرنوشت محتوم و ناگزیر ماست که ما برتر باشیم. اگر الان وضعیتمان اصلاً خوب نیست و دچار بحرانییم، هیچ اشکالی ندارد، چراکه ما در هر صورت برتریم! ما قوم برتریم! ما تمدن چندهزار ساله داریم!! زمانی که بقیه وحشی بودند ما متمدن بودیم! دین ما از همه ادیان برتر است! تنها راه جبران ضعف های موجود حواله دادن آنها به امور پست و کم اهمیت نشان دادن آن زمینه هاست و در عوض قدسیّت برای خود قائل شدن، چون قدسیت را نمی توان به این راحتی زیر سوال برد!<sup>۱۳</sup> «هنر نزد ایرانیان است و **بسی!!!!!!**» «اگر دانش در آسمان باشد هم مردانی از پارس...» و از این قبیل اشعار و احادیث و ضرب المثل و تحلیل که در زندگی روزمره ما فراوان نقل می شود.

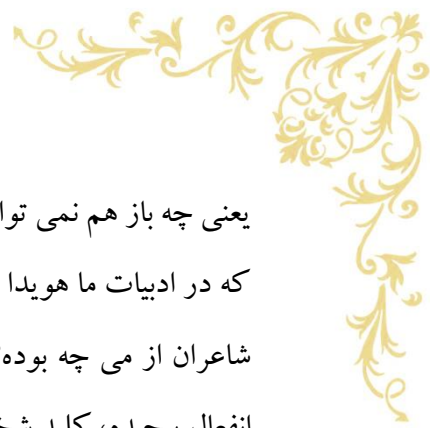
انفعال باعث شده تا ما همیشه از مواجهه مستقیم با حقیقت سر باز بزنیم، همیشه راه فرار و راه دور زدن پیدا کنیم و هیچ وقت صریح نباشیم، نه با خودمان و نه با دیگران. این است که فرهنگ و زبان ما نیز به شدت پیچیده است. خیلی از زبان ها اصلاً مترادفی برای واژه «تعارف» وجود ندارد، یعنی اگر به غیرایرانی توضیح داده شود که تعارف

<sup>۱۲</sup> من فاعلیت یا انفعال را به تنهایی تایید و رد نمی کنم. چه اینکه فلسفه و فاعلیت هم در نتیجه ختم به انسان محوری اومانیستی و طغیان و استکبار و شرک به خداوند متعال می شود که شیطان نماد آن است. (...آبی و استکبر...) به نظرم باید به ترکیب دقیقی از این دو دست یازیم که همان حکمت الهی است.

<sup>۱۳</sup> البته مشکل اینجاست که به این راحتی هم نمی شود اثبات کرد!







یعنی چه باز هم نمی تواند به راحتی آن را درک کند! عرفان نیز به این پیچیدگی و عدم صراحت کمک می کند که در ادبیات ما هویدا می شود، تشبیهات و استعارات و کنایات فراوان که هنوز هم مشخص نیست دقیقاً منظور شاعران از می چه بوده؟! آیا عشق الهی است یا عشق زمینی یا همان مشروب الکی یا مفهوم پیچیده دیگری؟! انفعال پیچیده، کلید شخصیت ایرانی است.

## منابع و مآخذ

مقصود فراستخواه. (۱۳۸۶). تأملی در خلیقات ایرانی. تهران. مجله آیین. شماره ۱۱ و ۱۲

علی اکبر کرباسیان. (۱۳۸۰). تقابل خلیقات ایرانی با توسعه. تهران. مجله گزارش. شماره ۱۲۹

----- (۱۳۸۰). پیش شرط توسعه؛ پالایش خلیقات منفی، ارائه تفسیری نواز جهان بینی ایرانی. مجله گزارش. شماره ۱۳۰

شهیدانی، شهاب؛ مهدی نسب، کبری. (۱۳۹۷). اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش های تاریخی. شماره ۳۷

بیشاپ. ایزابلا برد. (۱۳۷۵). از بیستون تا زردکوه بختیاری. ترجمه مهراب امیری. بی جا: آژان.

رایت. دنیس. (۱۳۸۳). انگلیسی ها در میان ایرانیان. ترجمه اسکندر دلد. تهران: نشر به آفرین.

شاردن، ژان شوالیه. (۱۳۵۰). سفرنامه. ترجمه محمد عباسی. تهران: نشر امیرکبیر.

شرلی، آنتوان. (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه آوانس. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر نگاه

شیل، لیدی. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه). ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نو.

لافتوس، ویلیام کنت. (۱۳۸۵). سفرنامه پژوهشی سرهنگ لافتوس، نخستین کاوشگر شوش. ترجمه عباس امام. تهران: نشر شادگان

مکنزی، چارلز فرانسیس. (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر گستره.

